

ادبیات درمانی!

شما در لحظه های آشوب خیز، در طوفان های ناگهانی و هنگامه های تلخ و تار که به تعبیر پیامبر(ص)، همچون پاره های شب سیاه فرو می بارند چه می کنید؟

در روزگاران گذشته «آسایش» انسان کم بود و «آرامش» او فراوان و امروزه، آسایش به برکت و فور و سایل و امکانات فراوان است و تکیه گاه های آرامش اندک و دشواریاب.

همه در جست و جوی امنیت و آرامش اند. همه ساحل امنی می جویند تا لنگرگاه روح خسته و جان پریشان آنان باشد و همین عطش، شیادان و دروغ پردازان و رندان را به میدان آورده است تا بساط فال و رمالی و کف بینی و اسطرلاب بگسترند و به قول حافظ:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

عرفان ناب و صفای صوفیانه غریب افتاده و سکه های قلب جانشین قلب های مصفا و جان های مهذب گردیده است.

در کنار این بازار داغ دروغ، هزاران کتاب با نام های طالع بینی، کف بینی، فال قهوه و صدها عنوان ترجمه از عرفان بودایی، برهمایی، سرخ پوستی، چشم درچشم تماشاگران پیشخوان کتاب فروشی ها می خندند و صفحه ی تیره ای در مجلات و روزنامه ها به متولّدین همه ی ماه های سال اختصاص یافته تا دیگر حاجت به جام جهان بین نباشد و هرکس فارغ از هر دغدغه ای به شیوه ی راحت الحلقوم فرجام و سرنوشت خود و دیگران را پیش بینی و بازگویی کند.

نسل امروز، خسته و دردمند است. زخم ها چنان در جان نسل جدید دهان گشوده اند و در دهان چنان مترکم و انبوه شده اند که همه چیز بهانه ی «درمان» شده است. پشت و پتیرین کتاب فروشی ها سرشار عنوان هایی شده است که ساده و راحت و بی درد! درمان می کنند! خواب درمانی، خنده درمانی، بازی درمانی، تأثیر درمانی و...

نسل نوجوان و جوان با ولع و شتاب و اشتیاق به این کتاب ها روی می آورند تا مرهمی بیابند و این همه هاشور را که بر روح و جانش زده، پاک کنند.

اما در این میان و در این هجوم زخم و درد و اندوه، ما پروردگان دامن ادبیات و باورمندان و حاملان این کیمیای شگفت چه می توانیم بکنیم. با نگاهی به فراخنای میدان زندگی امروز، چه بسیار سهراب های افتاده می بینیم که چشم به نوشدارویی دوخته اند و کام شرنگ زده و عطشناک خویش را جرعه ای می جویند.

ادبیات مرهم است، درمان است، نوشداروی زخم هاست و پادزهر نیش ها و آزردهای درون. درست در



روزگاری که در غرب، اقبال به ادبیات پررنگ تر می شود و عرفان مولوی تکیه گاه جان های ملتهب و مأمن روح های پریشان، ما چه می کنیم یا چه می توانیم بکنیم و چگونه می توانیم از این سرمایه های شگفت بهره مند گردیم. سیرت ادبیات مایه ورم ما نه تنها آینه ی لطائف، دقائق، ظرائف و نکته های زندگی ساز است که صورت آن نیز دلربا و غم زدا و هستی نواز است. با همین ادبیات می توان گره بسته ی دل ها را گشود، زنگار از سینه ها زدود و پنجره های تازه برای تنفس و تماشا در زندگی ها گشود.

زیباست که حسن مطلع هر کلاس سروده ای، نکته ای و متنی باشد و حُسن ختام نیز و اکنون که همه چیز «یک دقیقه ای» مانند معلّم یک دقیقه ای، مدیر یک دقیقه ای و... باب شده است، ادبیات «یک دقیقه ای»! نیز باشد که هرگاه کلاسی چنین شد می توان گفت: «نازم به حُسن مطلع و حُسن ختام تو. حکایات و لطائف و سروده ها را همین - یک دقیقه - عرضه کنیم، حتی در برنامه ریزی یک ماهه، هر دانش آموزی یک روز را از آن خود بداند که با سروده ای، حکایتی، روایتی و... کلاس را شروع و پایان بخشد.

در این فضای رایانه زده و اینترنتی شده! از دانش آموزان بخواهیم سروده هایی را یا متن هایی را بیابند و به کلاس عرضه کنند. این پدیده های نوآمده تهدید نیستند فرصت اند حتّی همین SMS ها که اخیراً گروه SMS بازان را پدید آورده است نوع جدید ادبی را آفریده است که روزانه اگر نه میلیون ها که صدها هزار تولید دارد و ای کاش که کسی پیدا می شد و ارزش ادبی SMS ها (پیام های کوتاه) را بررسی و مطالعه و گزارش می کرد.

این نه طنز است نه شوخی و نه تعارف که SMS ها (پیام های کوتاه تلفن همراه) نوعی انشاست و به دلیل آن که عمده ی آن ها با چاشنی طنز و مزاح همراه، تصویری از روح لطیف و طنّاز ایرانی را نیز به نمایش می گذارد.

بگذریم، سخن از ادبیات بود و بهره گیری درمانی از آن یعنی راه اندازی نهضت «ادبیات درمانی» و آشتی دادن دل ها و ذهن ها و زندگی ها با ادبیات برای ایجاد آرامش و امنیت درونی.

دریغ است که فرصت روزگار ما از این ارزش ها نمی باشد.

طرح شما چیست!

برای درمان با ادبیات چه باید کرد؟ برای درمان ادبیات امروز چه باید کرد؟

با طبیبان این درمانگاه بزرگ و شفابخش چه باید کرد؟

طرح شما، لایحه ی روشن فردای ماست.